

بازیگری و ایمان

فرق میان حقیقت

و

واقعیت

بازیگران می توانند این وسایل را با آنچه واقعی است برای پذیرش و هماهنگی تطبیق دهند .
 بازیگری که به عمل خود ایمان دارد قادر است چوبی به دست گیرد و تماشاکن را وادارد باینکه بپذیرد که این چوب اسلحه ای خطرناک است و از طرف دیگر بازیگری که به بازی خود ایمان ندارد حتی اگر تیزترین شمشیر دنیا را هم به دست بگیرد تماشاچی باور نمی کند که آن شمشیر است .
 نه کودک و نه بازیگر هیچکدام نه با واقعیت ارتباطی دارند و نه با طبیعت چیزهایی که

برای درك طبیعت و اساس ایمان و باور کردن در يك بازی کودکانه و همچنین در بازی روی صحنه تماشاخانه ، ضروری است که فرق میان واقعی و حقیقی را تشخیص بدهیم . يك لغت نامه مورد اعتماد ، اختلاف آنها را چنین شرح می دهد:
واقعی ۱ : موجودیت يك چیز ، يك حالت و يك کیفیت .
حقیقی ۲ : مطابقت با آنچه واقعی است .
 با توجه به این تعریف ، تاج و شمشیر بازیگر روی صحنه ، واقعی تر از تاج و شمشیر کودکان نیست اما این ابزار در ایمان و باور کودکان و بازیگران حقیقی هستند و

1-Real 2-True

با آن سر و کار دارند. آنها می دانند که شمشیر، تاج، تخت و خرقه ها واقعی نیستند و همچنین می دانند که حتی موقعیت و فضای بازی هم واقعی نیست و حتی شخصیتی که نقش را ایفاء می کند واقعی نیست ولی در مقابل تمام این عوامل غیر واقعی می گویند: «من طوری بازی خواهم کرد که گوئی عینا خود را در موقعیت و فضای واقعی و طبیعی احساس کنم.» و همین احساس و اعتقاد بازیگر در واقعیت بازی - انگار همه چیز واقعی باشد - او را قادر می سازد که باور کند تاج مقوایی وی حقیقی است گرچه در اصل، واقعیت ندارد.

ادامه و نگهداری ایمان:

ادامه و نگهداری ایمان در روی صحنه دشوار است. بازیگر در حضور تماشاکنان و میان وسایل گیج کننده، تأثیری بازی می کند و باید این توانایی را داشته باشد که هر گاه لازم باشد ایمان و باور خود را برای بیشتر جلوه دادن تقویت کند. هر گونه شك و تردید در واقعیت یا درستی آنچه او اضافه است یا دیگران بازی میکنند به منزله نابودی فوری اوست. هر بازیگری که با تاج خود عملی کند که تاج مقوایی می کند - با آنکه در حقیقت تاج او از مقوا ساخته شده است - می تواند ایمان گروه زیادی را بر باد دهد، درست مثل کودک عیب جوئی که قادر است قسمت جادویی بازی بچه ها را با جمله «نمی تواند با چوب پوسیده در جنگ شرکت کند» نابود سازد.

بازیگر می تواند ایمان متزلزل خود را احیاء کند درست مثل کودکی که با اختراع پیشامدها و موقعیت های جدید، بازیهای تازه ای را ابداع می کند. وقتی دریافتید که نیاز به انگیزه ای در تمرین «مرغ دریایی» دارید بکوشید چنین ابداعاتی بکنید:

* در حضور شخصی هستید که مایلید تاثیر مطبوعی در او بگذارید و می ترسید که پایتان خواب برود و آن شخص فکر کند که شما آدمی بی ادب و ناهنجار هستید.

* برخاسته اید که به تلفن مهمی جواب دهید بیحسی و کرختی پایتان مانع است که در کارتان عجله کنید.

* اخیراً پزشکی به شما گفته است که ممکن است به مرض علاج ناپذیری دچار شوید و اولین نشانه های آن بیحسی و کرختی در پاها و زانوهاست.

فراهم کردن مقتضیات تازه کمک میکند که ایمان و باور بازیگر احیاء گردد زیرا وقتی که سؤال «اگر در چنین وضعی بودم چه می کردم؟» را مطرح کند جواب حقیقی آنرا در خواهد یافت. دوباره و برای بازی منطقی و درست آماده خواهد شد.

اینجا تمرین هایی برای جستجو و ایمان آوردن در بازی فراهم آمده است. روی هر کدام از آنها کار کنید. اوضاع و احوالی را ابداع کنید که عملی را که می توانید باور کنید برانگیزد. وقتی ایمان شما دارد متزلزل می شود رویداد های جدیدی به

بازی خود اضافه کنید .

۱- در نمایشنامه « بافندگان » اثر گرهارت هاپتمن Baumert پیر که مدتی طولانی نتوانسته غذای کافی بخورد بالاخره برای خوردن « روست بیف » روی صندلی می نشیند. شادی او ناچیز است زیرا این گوشت برای معده او سنگین است و بزودی وی را مریض خواهد کرد.

۲- در « بوته »^۱ از « آرتومیلر » برزگری جان پور کوتر نام غروب آفتاب خسته از نشاندن نشاء از صبح تا غروب ، به خانه اش باز می گردد تفنگش را می گذارد روی زمین ، آب را پرمی کند ، دست و صورتش را می شوید و کنار میز می نشیند و آماده شام می شود .

۳- در « قلب من در کوهستان است »^۲ اثر ویلیام سارویان ، جانی الکساندر جوان ، در يك صبح زیبای تابستان به ایوان می آید و خودش را برای لذت بردن از لطافت و گرمای روز در آفتاب ول می دهد.

به یاد داشته باش که نکته ی مثبتی که در هر کدام از این تمرین هاست عبارتست از عملی که ایمان تو موجب آن شده است و حتی در حداقل کوشش و تدارك تو ایمان دخیل بوده است . در صحنه تو خود داور خود هستی ، و تنها کسی هستی که می دانی چه وقت واقعا موفق خواهی بود . خودت را گول مزن . از آنچه دیگران ممکن است درباره تاثیر کوشش های تو بگویند گمراه و اغفال مشو و دل سرد مباش . در این لحظه از جریان نمایش ، تاثیر کوشش های تو چندان مهم نیست . همچنین به یاد داشته باش که هنوز با مشکلات خلق و پرورش کارا کتر یا شخصیت بازی روبرو نشده ای . تمام اعمال تو عبارتست از باور تو از آنچه که اگر در چنان

موقعیت بودی بکار می بردی .

تمرین دسته جمعی : نتیجه و ادامه ی این تمرین های انفرادی - که ممکن است مشکل پیچیده ای برای گروه باشد ، خلق يك بازیگر انفرادی است که این تك بازیگر باید همیشه با کارا کترها و شخصیت های دیگر نسبتی داشته باشد تا باور گردد .

۱- « صحنه خیابان » از المر ریس . مکان نمایش پیاده روی مقابل خانه ی اجاره ای پر جمعیتی در شهر نیویورک است . شب تابستانی بطور خفه کننده ای داغ است . مستاجرین از پنجره ها به بیرون آویزان شده اند و یا در خیابان نشسته اند ، توجه همه آنها به پنجره خانم مارانت متمرکز شده است زیرا شهرت دارد وقتی آقای مارانت خانه نیست مرد دیگری به آنجا می رود .

کار کردن با گروه ، کوشش برای ابداع محیط مربوط شما را به عمل قابل قبول رهبری خواهد کرد . چون يك بازیگر انفرادی ، شما باید کشف کنید که چه عملی باید انجام دهید تا در گرمای فوق العاده خودتان را حد ممکن آسوده و راحت حس کنید . حرکات و اعمال قدیمی بسیار استعمال شده مثل خشک کردن عرق و پیشانی یا باد زدن خود خوب و پسندیده نیست مگر اینکه واقعا توام با ایمان باشد . فرورفتن محض در چنین هیجاناتی ممکن است موجب شود که تماشاکنان بگویند که شما دارید تصور می کنید که از گرما رنج می برید .

اجرای ماشینی چنین ایده های کهنه

1-DIE WEBER,G,HAUPTMANN

2-The CRUCIBLE

این نمایشنامه بنام جادو گر آن شهر سالم به فارسی برگردانده شده است .

3-My HEART's In The HIGHLAND.

4-STREE SCENE by ELMER RICE

موجب ایمان محکم در بازی شما از جهت موقعیت جسمانی تان نخواهد شد.

علاوه بر مشکل گرما، باید تصمیم بگیرید که درباره رفتار خانم مارانت چه عکس-العملی نشان خواهید داد و یا در مقابل موقعیت های دیگر چه رفتاری خواهید داشت و مثل یکی از افراد گروه، باید همچنین اعمال دیگران را باور کنید و رفتار خودتان را مطابق اعمال دیگران تعدیل و همطراز کنید.

در تمرین های دسته جمعی بدیهه سازی یا خلق فی البدیهه گفتگو که مقتضی موقعیت است یا کاملاً حقیقی است بسیار مطلوب است. به عبارت دیگر چنین بدیهه سازی ممکن است بخشی پر ارزش از کار آموزشی يك بازیگر باشد. این بدیهه سازی کمک می کند تا تمامی وضع يك نقش واقعی گسترش پیدا کند، در دوره تمرین و اجرای نمایش ابقاء شود. بدیهه سازی در گفتگو و عمل بازیگر را وادار به فکر کردن در باره آنچه دارد انجام می دهد و می گوید می کند و به دیدن و شنیدن آنچه دیگران می کنند و می گویند ترغیب می کند و بدین طریق گفتار و کردار خود را با آنچه می بیند و می شنود وفق می دهد و این فعالیت های حیاتی غالب اوقات تنها علت بخاطر آوردن گفتار و اعمالی می شود که بازیگر در ضمن تمرین و اجرای نمایش تکرار می کند.

۲- «جرج واشنگتن اینجا غنوده است» از جرج اس. کافمن و موس هارت تمرین دیگری برای کار دسته جمعی است.

خانواده فولدر در يك خانه روستایی تعمیر شده، از عده ای میهمانان آخر هفته پذیرایی

می کنند. هوای بارانی آنها را درون خانه نگهداشته است، بعد از ظهر یکشنبه است، همه پریشان احوال بالباسهای حمام در بر، در اتاق نشیمنی نشسته اند به این امید که شاید هوا باز شود و به آنها این اجازه را بدهد که در این آخر هفته کسل کننده، کمی شادی کنند.

۴- در نمایشنامه «کور» اثر موريس مترلینك گروهی از کوران که کشیشی آنها را برای گردش به جنگل آورده است در اثر مرك ناگهانی کشیش میان جنگل بدون رهنما می مانند و سرگردان می شوند. بی کسانه می کوشند که راه خروج خود را از جنگل قبل از آغاز طوفان پیدا کنند.

۴- در نمایشنامه «پیکمالیون» اثر جرج برناردشاو گروهی از مردم در حین ترک کردن کنسرتی جلوی کلیسای سنت ریل لندن گرفتار باران می شوند. آنها سعی می کنند که خود را از سرمای هوا محفوظ نگهدارند که سرما نخورند و تا کسی خبر کنند که در شب بارانی بسیار کمیاب است.

دسته جمعی روی این مسائل کار کنید تا اینکه در هر تمرین به ردیفی از اعمال و گفتار دسترسی پیدا کنید که سه یا چهار دقیقه طول بکشد که در هر کدام از آنها هر بازیگر قادر به باور کردن اعمال خود باشد.

1-George Washington

«Slept here» by:

G. S. KAUFMAN and MOSS - HART.

2-LES Aveugles

by: M. MAETERLINCK.

3- PYGMALION by: G. B. SHAW.